خبرها

جلوگیری از سخنرانی فاکس در مجلس

ایسنا: در پی هجوم قانونگذاران چپ گرای مکزیک به صحن کنگره این کشور که در اعتراض به نتایج بحث برانگیز انتخابات دوم ژوئیه صورت گرفت ویسنته فاکس رئیس جمهور مجبور شد از ایراد نطق ملی خود صرف نظر کند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس این برای نخستین بار در تاریخ کشور مکزیک بود که رئیس جمهور نتوانست نطق سالیانه اش را در کنگره ایراد کند. رئیس جمهور مکزیک قصد داشت با سخنرانی در صحن کنگره از مردم کشورش بخواهد که به اختلافات و تفرقه عمیق که به دموکراسی این کشور آسیب رسانده، پایان دهند. فاکس در سخنانی که اواخر روز جمعه ایراد کرد، با اشاره غیرمستقیم به آندرس مانوئل لوپز اوبرادور کاندیدای چپ گرای انتخابات ریاست جمهوری مکزیک اظهار داشت: «هر آن کس که به قوانین و موازین بنیادین ما حمله کرده در حقیقت کشور و تاریخ ما را مورد هجوم قرار داده است.» قانونگذاران اپوزیسیون مکزیک روز جمعه همزمان با سخنرانی سالیانه فاکس با در دست داشتن پرچم های کشورشان و نیز پلاکاردهایی که روی آنها نوشته شده بود «فاکس خائن به دموکراسی است» صحن کنگره را اشغال کردند.

استقرار نیروهای ایتالیایی در جنوب لبنان

بی بی سی: استقرار نیروهای سازمان ملل در جنوب لبنان برای نظارت بر آتش بس میان اسرائیل و حزب الله با جدیت آغاز شد. گروهی از تفنگداران دریایی ایتالیا دیروز صبح در سواحل بندر صور پیاده شدند و در تمام ساعات صبح، هلی کوپترها مشغول انتقال نیرو به شهر بودند. قرار است طی چند روز آینده، حدود ۹۰۰ سرباز ایتالیایی در جنوب لبنان مستقر شوند. از سه هفته قبل و زمان برقراری آتش بسی که به جنگ ۳۴روزه اسرائیل و حزب الله خاتمه داد، این بیشترین میزان نیرویی خواهد بود که به منطقه اعزام می شود. مردم از نیروهایی که وارد منطقه شده اند، استقبال خوبی کرده اند اما از این که مدتی طول کشید تا جامعه بین الملل برای نظارت بر آتش بس وارد عمل شود، آزرده اند. فرانسه نیز طی روزهای آینده اولین گروه از سربازان خود را برای حضور در نیروی بین المللی پاسدار صلح لبنان به این کشور اعزام می کند. دولت اسپانیا هم طرح مربوط به اعزام ۱۱۰۰ نیرو را به لبنان تصویب کرده است.

دستگیری ۱۶ مظنون در انگلیس

ایرنا: نیروهای امنیتی انگلیس جمعه شب ۱۶ مظنون به ارتباط با فعالیت های تروریستی را در سه عملیات جداگانه در شهرهای لندن و منچستر بازداشت کردند. در عملیات اصلی که نیمه شب گذشته در منطقه «بارو» در مرکز لندن اجرا شد، پلیس با حمله به یک رستوران چینی ۱۲ نفر را دستگیر کرد. دو نفر نیز در اولین ساعات بامداد جمعه در منطقه ای دیگر در لندن بازداشت شدند. همچنین از منچستر در مرکز انگلیس خبر می رسد، دو نفر دیگر تحت قوانین ضدتروریستی در این شهر دستگیر شده اند و تحت بازجویی قرار گرفته اند. منابع غیررسمی اعلام کرده اند بازداشت های اخیر ارتباطی با نقشه انفجار هواپیماها از انگلیس به آمریکا یا انفجارهای تروریستی سال گذشته در مترو لندن ندارد.

اظهارات تند سارکوزی درباره حزب الله

ایسنا: نیکولا سارکوزی، وزیر کشور فعلی و نامزد انتخابات ریاست جمهوری فرانسه از جناح راست، حزب الله لبنان را یک «سازمان تروریستی» نامید. به نوشته روزنامه الشرق الاوسط نیکولا سارکوزی در گفت وگو با فیگارو در پاسخ به این سئوال که آیا شما حزب الله را یک جنبش تروریستی می دانید، اظهار داشت: «بله. پرتاب موشک به شمال اسرائیل بدون آنکه سئوال شود این موشک ها بر سر چه کسی فرود می آید، اقدامی تروریستی است.» او که ریاست حزب اتحاد برای جنبش مردمی را بر عهده دارد، تاکید کرد: اسرائیل حق دارد برای حفظ امنیت خود تلاش کند و این مسئله جای چانه زنی ندارد. اسرائیل یک کشور دموکرات است و همگی ما از شرایطی که در این سرزمین بعد از هولوکاست ایجاد شده، مطلعیم، بنابراین حفظ اسرائیل مسئولیت اصلی است که بر گردن تمامی کشورهای آزاد قرار دارد. او تصریح کرد: اگر دوست اسرائیل هستم، دوست لبنان نیز به شمار می روم و معتقدم لبنان باید حاکمیتش را حفظ کند. اظهارات سارکوزی کاملاً جدای از خط مشی سیاسی فرانسه در قبال لبنان و به ویژه حزب الله است.

اعتراض مسلمانان آمریکا به عبارت «فاشیسم اسلامی»

فارس: رئیس تازه انتخاب شده بزرگترین گروه مسلمان در آمریکای شمالی اظهارات جورج بوش را که ادعا کرده بود جنگ با تروریسم نبرد علیه فاشیسم اسلامی است، نادرست خواند و آن را برای مسلمانان مخرب دانست. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس «اینگرید ماتسون» نخستین رئیس زن جامعه اسلامی در شمال آمریکا روز جمعه اعلام کرد که چسباندن برچسب تروریسم به اسلام تنها به سوءتفاهم از مذهب می انجامد. ماتسون اعلام کرد گروه های تروریستی از مفاهیم و عبارات اسلامی سوءاستفاده کرده اند تا خشونت های خود را توجیه کنند. بوش و دیگر جمهوریخواهان از این عبارات و لحن در سخنرانی های اخیر خود استفاده کرده اند و معاونین کاخ سفید و دیگر استراتژیست های جمهوریخواه اعلام کرده اند عبارت جدید تلاشی است برای نشان دادن ایدئولوژی ای که به بسیاری از گروه های تروریستی انگیزه می دهد.

پخش تصاویر جدید از کاسترو

ایرنا: تلویزیون دولتی کوبا جمعه شب تصاویر جدیدی از «فیدل کاسترو» رئیس جمهوری این کشور پخش کرد که وضعیت جسمانی وی بهتر از گذشته و رو به بهبود دیده می شود. به گزارش بی بی سی در این تصاویر «هوگو چاوس» رئیس جمهوری ونزوئلا و «رائول» برادر کاسترو که اکنون رئیس جمهوری موقت این کشور است در کنار کاسترو نشان داده شد. به گزارش تلویزیون دولتی کوبا در این دیدار چاوس و کاسترو دو ساعت با یکدیگر گفت وگو کردند. این نوار ویدیویی در حالی از رسانه های کوبا پخش شد که از ۲۳ مرداد تاکنون تصویری از وی پخش نشده بود.

کدام یک در جنگ لبنان باختند

این چهار زن

ترجمه: سعید آقاعلیخانی

مارگارت بکت

کاندولیزا رایس

نسیبی لیونی

آنگلا مرکل

کاندولیزا رایس وزیر خارجه ایالات متحده، مارگارت بکت وزیر خارجه انگلیس، تسیبی لیونی وزیر خارجه اسرائیل و آنگلا مرکل صدراعظم آلمان چهار زنی هستند که با وجود آتش بس در لبنان همچنان در کانون تحلیل های سیاسی مربوط به این بحران قرار دارند. به جز رایس، سه زن دیگر چند ماه پیش به این سمت ها منصوب شدند. لیونی در ۴ ماه مه ۲۰۰۶، بکت ۵ مه ۲۰۰۶ و مرکل ۲۲ نوامبر سال گذشته. اگرچه بحران هایی چون بحران هسته ای کره شمالی، ایران و اوضاع عراق به شکل روزانه گریبان دستگاه سیاست خارجی کشورهای متبوع این چهار زن را گرفته بود اما بحران لبنان برای این چهار زن اولین تجربه ای بود که طی آن توانایی یا ضعف های خود را در مواجهه با بحرانی که در حیاتی ترین نقطه برای ایالات متحده و غرب روی داده بود، به نمایش گذاشتند. این بحران اگرچه باعث افزایش سود سهام برخی شد اما به قیمت از دست رفتن آینده سیاسی برخی دیگر تمام شد و در این میان رایس، مرکل و بکت از جمله افراد دسته اخیر محسوب می شوند. تنها پیروز این جمع زنانه «لیونی» است که به شکل طبیعی از افزایش انتقادها به ایهود اولمرت – به سبب ناتوانی در حل بحران – سود می برد. در بحران لبنان نه فقط چهره ایالات متحده که راهبرد میان مدت این کشور به دلیل همسویی ناگزیر با منافع اسرائیل و عدم اتخاذ دیپلماسی مستقل به شدت آسیب دید. امیل هوکایم تحلیلگر امور خاورمیانه ای «مرکز هنری استمسون» در این باره معتقد است که دیپلماسی ایالات متحده پس از پایان بحران لبنان به شدت دچار رکود و رخوت خواهد شد. او می گوید: «آمریکا براین ادعای اسرائیلی ها که قادر به سرکوب سریع حزب الله هستند حساب باز کردند، اما گذشت زمان نشان داد که اشتباه کرده اند، بنابراین برای کم کردن از میزان خسارت ها و پایان بحران به تصویب قطعنامه ۱۷۰۱ رضایت دادند... اکنون دیپلماسی ایالات متحده در منطقه به شدت دچار مشکل شده و مسئله گسترش دموکراسی در منطقه و انزوای ایران در صدر مشکلاتی قرار دارد که این دیپلماسی را به چالش گرفته است.» ویلیام کوانت متخصص در سیاست خارجی آمریکا در «مرکز مطالعاتی بروکینز» معتقد است که نمی توان صرفاً رایس را مسئول رویکردهای دستگاه دیپلماسی دولت بوش دانست زیرا به اعتقاد او نفس مسئله تکیه رایس بر مسند وزارت خارجه معلول اراده «ایدئولوژیست هایی» بود که در برابر «واقع گرایان» قرار گرفته بودند. کوانت می گوید: «پیش از بحران لبنان به دلیل آنکه رایس تلاش می کرد باب گفت وگو با ایران بر سر مسائل هسته ای باز شود، فردی واقع گرا محسوب می شد اما با آغاز جنگ لبنان باز هم بوش و چنی با توافق رایس، زمام امور را به دست گرفتند زیرا از نظر آنان این فرصت خوبی برای ضربه زدن به رادیکالیسم اسلامی تحت حمایت ایران و سوریه بود.»

برخلاف رایس که برای بهبود چهره مخدوش شده ایالات متحده و بازپس گیری استقلال از دست رفته دستگاه دیپلماسی راه دشواری را پیش رو دارد لیونی اما با دشواری کمتری در سطوح داخلی و خارجی مواجه است و این مسئله را مدیون روش حل بحرانی است که چه در محدوده وزارت خارجه و چه بر اساس توانایی های خود در پیش گرفته است. تسیبی لیونی متولد تل آویو (۵ ژوئیه ۱۹۵۸) و دختر ایتان لیونی – فعال سیاسی هلندی الاصل و عضو کنست – فارغ التحصیل رشته حقوق با تخصص حقوق مدنی و تجاری از دانشگاه «بارایلان» اسرائیل است که پس از فارغ التحصیلی به عنوان وکیل در ارتش مشغول به کار شد و تا درجه سرهنگی نیز ارتقا یافت. لیونی نزدیک به چهار سال – اوایل دهه ۸۰ – نیز در موساد خدمت کرد و پس از آن وارد دنیای سیاست شد. زندگی سیاسی لیونی با پیروزی در انتخابات ۱۹۹۰ و ورود به کنست از سوی حزب لیکود – که در آن زمان جزء احزاب مخالف بود – آغاز شد و زمانی که آریل شارون (ژوئیه ۲۰۰۱) به عنوان نخست وزیری اسرائیل انتخاب شد، لیونی به ترتیب در سمت هایی چون وزیر همکاری منطقه ای، وزیر کشاورزی و توسعه روستایی، وزیر مهاجرت و وزیر دادگستری مشغول به کار شد. در سال ۲۰۰۵ و زمانی که شارون به دلیل مخالفت اعضای حزب لیکود و هم پیمانان راستگرای آن – با طرح خروج یک جانبه از غزه – مجبور به کناره گیری از حزب و تاسیس حزب کادیما شد، لیونی نیز همچون برخی از همکاران حزبی خود ترجیح داد که لیکود را برای پیوستن به حزب کادیما ترک کند. با وخامت حال شارون زمزمه ها برای یافتن جانشین وی برای رهبری حزب کادیما رو به افزایش گذاشت و در این میان در حالی نام لیونی بر سر زبان ها افتاده بود که هنوز تردیدهایی در مورد صلاحیت وی برای تصدی نخست وزیری یا قائم مقامی وجود داشت. در ژانویه ۲۰۰۶ و پیش از انتخابات ۲۸ مارس ۲۰۰۶، سیلوان شالوم از سمت وزارت امور خارجه استعفا داد و لیونی با حفظ سمت وزارت دادگستری، وزیر امور خارجه شد تا در ۴ مه ۲۰۰۶ به شکل رسمی وزیر خارجه اسرائیل شود. بدین ترتیب پس از گلدا مایر – که سمت وزارت امور خارجه را بر عهده داشت و سپس نخست وزیر شد – برای بار دوم یک زن بر مسند وزارت امور خارجه اسرائیل تکیه زد. اولمرت علاوه بر انتصاب لیونی به سمت وزیر خارجه وی را به عنوان معاون نخست وزیر در کابینه معرفی کرد و بدین ترتیب لیونی به فرد شماره ۲ دولت اسرائیل – پس از نخست وزیر – تبدیل شد. ضمن آنکه اگر انتقادها به اولمرت به دلیل ناتوانی وی در حل بحران لبنان به کناره گیری وی بینجامد، بی تردید تسیبی لیونی گزینه اول تصدی پست نخست وزیری خواهد بود زیرا چه در کادیما و چه در لیکود همه لیونی را پرنده ای می دانند که حلقه وصل «کبوترها» و «بازهای» اسرائیل است. لیونی را از این جهت فرد میانه رویی می دانند که برای وحدت نظر اعضای لیکود بر سر عقب نشینی از غزه تلاش فراوانی کرد و بسیاری را قانع کرد که چنین طرحی به امنیت اسرائیل منجر می شود و تا حدود زیادی از درگیری های نفس گیر روزانه با فلسطینی ها می کاهد. لیونی به سبب پیشینه نظامی، اطلاعاتی و سیاسی در ارتش، موساد و وزارت خارجه به خوبی از ماهیت نزاع و شاخص های موثر در آن آگاه است و بر همین اساس همواره از حسن نصرالله دبیرکل جنبش حزب الله لبنان با لقب احترام آمیز «شیخ حسن نصرالله» یاد می کند. او همچنین اولین اسرائیلی ای است که «میان فلسطینیان مسلحی که شهروندان عادی را به قتل می رسانند» با «فلسطینیان مسلحی که نظامیان را به هلاکت می رسانند» قائل به تفاوت است. لیونی در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۶، طی مصاحبه با شبکه تلویزیونی «ای بی سی نایت لاین» آمریکا در این باره می گوید: «فردی که بر ضد سربازان اسرائیل می جنگد دشمنی است که پاسخ این کار او را می دهیم بنابراین تا زمانی که هدف او نظامیان است یک دشمن است، اما تروریست محسوب نمی شود.» ایراد چنین سخنانی لیونی را خارج از حلقه بازها قرار می دهد اما در عین حال نمی توان او را یک کبوتر دانست زیرا زمانی که یک روزنامه نگار اسرائیلی او را به خاطر نامتناسب بودن پاسخ نظامی اسرائیل به دلیل ربودن دو سرباز مورد پرسش قرار داد، گفت: «مشروعیت واکنش ما وابسته به میزان خطر است نه نوع عمل خصمانه.» شاید بتوان بحران لبنان را سکوی پرتاب لیونی به سمت نخست وزیری و او را تنها کسی دانست که در بحبوحه انتقادات روزافزون به دولت – از نظر اسرائیلی ها – برخلاف سایر همکاران خود «ترددامان» از معرکه بیرون نمی آید. دلیل عمده این امر نیز آن است که لیونی از همان ابتدا وزارت خارجه را از همسویی مطلق بارویکردهای نظامی دور کرد و پس از گذشت چند روز از تهاجم نظامی به لبنان ضمن اعلام مخالفت شخصی با ادامه جنگ، روش نظامی را برای تحقق خواسته های دولت ناکارآمد برشمرد و با دادن رای منفی به طرح بمباران مراکز حزب الله در «ضاحیه» آن را باعث پیچیده تر شدن اوضاع دانست.

با ادامه بحران و طولانی شدن جنگ، لیونی از روش های دیپلماتیک جانبداری کرد و زمانی که اولمرت با طرح استقرار نیروهای بین المللی در جنوب لبنان مخالفت کرد، وی را قانع کرد که حمایت از این طرح تنها راه برون رفت دولت از بحران لبنان و تضمین آینده سیاسی نخست وزیر است. دور بودن لیونی از کانون توجهات رسانه ها باعث شده است که برخی دیگر از تحلیلگران همچون «پلیپ گوردون» تحلیلگر امور خاورمیانه و ترکیه از «مرکز تحقیقات خاورمیانه ای بروکینز» دیدگاه دیگری داشته باشند. از نظر گوردون در میزان اثرگذاری تسیبی لیونی «اغراق» شده است و ارتش و اولمرت بازیگران اصلی اسرائیل اند. او می گوید: «رایس به مراتب نقش مهمتری از لیونی ایفا کرده است اما از یاد نبریم که در هر حال تصمیم نهایی بر عهده بوش و اولمرت بود و نه وزرای خارجه.» با این وجود باید اذعان داشت که اولمرت در خلال بحران لبنان به دلیل روحیه استقلال جویانه ای که در لیونی سراغ داشت چندان او را به حلقه بسته پیرامون خود راه نداد و حتی برای سفرهای خارجی دوره ای که با هدف تشریح سیاست های اسرائیل صورت می گرفت، شیمون پرز را با هیات اسرائیلی همراه کرد، اقدامی که به گفته یکی از مشاورین اولمرت؛ «پاسخی به تک روی های لیونی بود» زیرا «در جریان اجلاس شورای امنیت در مورد لبنان که در اواسط جولای و با حضور وزرای خارجه کشورهای مختلف جهان صورت می گرفت، با آنکه اولمرت، لیونی را از این سفر منع کرده بود اما وزیر خارجه تا سه روز پیش از آغاز اجلاس در مصاحبه با خبرنگاران با جدیت از قطعی بودن سفر خود به نیویورک سخن می گفت و یک ساعت و نیم پیش از پرواز به خود زحمت داد تا دوباره از نظر اولمرت آگاه شود». با وجود آنکه اولمرت و لیونی در ظاهر از هم حمایت می کنند نمی توان منکر این واقعیت شد که میان آنان رابطه ای توام با تنش و رقابت وجود دارد زیرا در هر حال لیونی به عنوان فردی قدرتمند تنها عضو حزب کادیما است که از شکست اولمرت سود می برد. نقطه مقابل لیونی، کاندولیزا رایس است که در خلال بحران نشان داد که فاقد استقلال لازم در برابر رئیس جمهور و دارای موضعی شکننده و توام با تردید است. در خلال نشست رم (۲۶ جولای) دستگاه سیاست خارجی آمریکا از آن رو که خواسته اسرائیل مبنی بر آتش بس فوری را رد کرده بود، دیپلماسی منفعلی داشت. از سوی دیگر سفر اول رایس به لبنان در بردارنده هیچ پیشنهاد قابل توجهی از سوی او نبود و رایس به جز اعلام فرصت زمانی کافی به اسرائیل برای سرکوب حزب الله و پایان بخشیدن به تهاجمات کار دیگری نکرد.

> **خلاصه گزارش**
>
> **بحران لبنان برای این چهار زن اولین تجربه ای بود که طی آن توانایی یا ضعف های خود را در مواجهه با بحرانی که در حیاتی ترین نقطه برای ایالات متحده و غرب روی داده بود، به نمایش گذاشتند. این بحران اگرچه باعث افزایش سود سهام برخی شد اما به قیمت از دست رفتن آینده سیاسی برخی دیگر تمام شد و در این میان رایس، مرکل و بکت از جمله افراد دسته اخیر محسوب می شوند.**

پیتر سینگر تحلیلگر امور سیاست خارجی و روابط آمریکا با جهان اسلام و مدیر «طرح دفاعی قرن بیست و یک» در این باره به شرق الاوسط گفت: «وجهه و کارآمدی روش های رایس در خاورمیانه در کوتاه مدت به شدت آسیب خواهد دید و دلیل آن؛ تاخیر در برقراری آتش بس و انجام دیدارهای صوری و بی فایده ای است که بر تحلیل های اشتباه بنا شده بود و به آثار سلبی فراوانی بر مواضع منطقه ای آمریکا منجر شد.» با این وجود نمی توان کار رایس را تمام شده دانست زیرا همان گونه که سینگر معتقد است: «البته وجهه اصلی رایس و میزان کارآمدی وی وابسته به روش هایی است که برای حل بحران های به مراتب دشوارتر پس از آتش بس به کار خواهد گرفت». فیلیپ گوردون معتقد است؛ جنگ لبنان برای رایس که تغییر ساختاری خاورمیانه را دنبال می کرد به منزله «گامی رو به عقب» تلقی می شود زیرا: «درستی این تحلیل که می توان با حمایت از حمله اسرائیل به لبنان کار حزب الله را یکسره کرد و بدین ترتیب ضمن خاتمه بخشیدن به تهدیدهای آن، مانع استفاده ایران و سوریه از این جنبش به عنوان برگ برنده در رویارویی با آمریکا شد، هنوز زیر سئوال است و حتی اگر اسرائیل در سرکوب کردن حزب الله موفق می شد معلوم نبود تا چه حد به تحقق اهداف آمریکا و تامین امنیت خود کمک می کرد. بنابراین می توان گفت دست کم این امر محرز است که در آن صورت نیز مسئله مهم عدم محبوبیت و مشروعیت ایالات متحده در منطقه، عمق بیشتری می یافت». گوردون به شدت به امکان خلع سلاح حزب الله به وسیله نیروهای «یونیفیل» یا دولت لبنان بدبین بوده و معتقد است که: «تقریباً به همان جای اول خود برگشتیم.» ویلیام کوانت نیز در این باره که فرانسه باعث تغییر دیدگاه ایالات متحده در قبول آتش بس شده است، دیدگاه متفاوتی دارد او معتقد است که روند امور باعث شد آمریکا کمی واقع گراتر شود: «در جولای گذشته و به ویژه پس از فاجعه قانا که رایس به خاورمیانه رفت متوجه شد که جنگ آن گونه که ایالات متحده و اسرائیل انتظار داشتند پیش نمی رود و به همین دلیل عزم خود را جزم کرد که بوش را به پذیرش طرح آتش بس راضی و دولت فواد سنیوره را به قبول محورهای هفت گانه مجبور کند.» کوانت می افزاید: «آزمون حقیقی رایس هنوز فرا نرسیده است؛ تفاوتی هم نمی کند، این آزمون ممکن است سیاست خارجی جدیدی باشد که او چندی پیش مدعی آن شد یا ممکن است همان گفتمان قدیمی ایالات متحده در خاورمیانه باشد. در هر حال مسئله این است که چالش اصلی رایس هنوز خود را نشان نداده است و به شکل دقیق هم نمی توان ابعاد آن را تعیین کرد اما آنچه که تقریباً قطعی است آن است که رایس تاکنون قدرت رهبری و ابتکار عمل چندانی از خود نشان نداده است و من تردید دارم که بگویم وی چنین توانایی را در آینده نشان خواهد داد.» در مورد آنگلا مرکل نیز باید گفت حمایت بی چون و چرای وی از مواضع آمریکا در خلال جنگ تاثیر نامطلوبی بر اتحاد حزب دموکرات مسیحی – که او رهبری آن را بر عهده دارد – گذاشت و نوک تیز پیکان انتقادات مسئولان حزب را متوجه او کرد. نظرسنجی هایی که در آلمان صورت گرفته نیز بر تبعات منفی سیاست خارجی «منفعل» مرکل صحه می گذارد. برای نمونه، نظرسنجی که در تاریخ ۲ آگوست جاری صورت گرفته است؛ نشان می دهد ۳۱ درصد رای دهندگانی که گفته اند به حزب دموکرات مسیحی رای خواهند داد ۴ درصد کمتر از رای دهندگانی هستند که در انتخابات پیشین – که منجر به روی کار آمدن مرکل شد – به این حزب رای دادند. اگرچه هواداران مرکل با این ادعا که مردم دچار افسردگی فصلی هستند یا اینکه رخوت بعد از جام جهانی و گرمای هوا! باعث این رویکرد شده است، به نحوی در پی بی اهمیت جلوه دادن نتایج نظرسنجی ها هستند اما چنین کاهشی در جامعه منظم و حسابگر آلمان مسئله بسیار قابل توجهی است و نشان می دهد که با توجه به رشد روزافزون نارضایتی احزاب ائتلافی دولت از تمایلات راستگرای داخلی و خارجی مرکل، آینده سیاسی وی دستخوش چالش های جدی شود. چالش های فرا روی مرکل البته محدود به سطح داخلی نیست و اتحادیه اروپا را نیز باید به آوردگاه های چالش برانگیز وی افزود چرا که بسیاری از هم پیمانان اروپایی آلمان از اینکه سیاست خارجی آلمان از محور آلمانی – فرانسوی در زمان گرهارد شرودر به محور آلمانی–انگلیسی تغییر جهت داده است، چندان خشنود نیستند.

مارگارت بکت وزیر خارجه انگلیس که در ۵ مه ۲۰۰۶ سکان وزارت خارجه این کشور را در دست گرفت نیز با بروز بحران لبنان حال و روز بهتری ندارد زیرا او نیز به خاطر دنباله روی بی چون چرا از سیاست های بلر و عدم اطلاع کافی از جزئیات و حساسیت های خاورمیانه – دست کم از سوی آنانی که خاطره وزیری خلاق چون «جک استراو» را در ذهن دارند – به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. بکت متولد ۱۵ ژانویه ۱۹۴۳ و زنی به شدت مذهبی است و خواهر وی نیز راهبه ای عزلت نشین است. بکت در سیاست چهره چندان برجسته ای نیست و از سال ۱۹۷۰ که وارد حزب کارگر شد به تدریج مناصب حزبی را بدون آنکه چیز خاصی از خود نشان دهد یا واجد استعداد ویژه ای در رهبری باشد، پشت سر گذاشته است. بکت پیش از به قدرت رسیدن حزب کارگر، وزیر بهداشت «دولت در سایه» بود. بکت مدتی بعد وزیر تجارت و صنایع شد و در طول دورانی که بلر رهبری حزب کارگر را بر عهده داشت هیچ گاه از در مخالفت با او درنیامد و همین مسئله باعث شد که بدون برانگیختن کنجکاوی رسانه ها وارد حلقه بسته پیرامون بلر شود. بکت در سال ۲۰۰۲ با جانبداری سرسختانه از جنگ عراق و اعلام صریح مواضع جنگ طلبانه خود بر سر زبان ها افتاد و همین امر باعث شد که انتصاب او به سمت وزارت خارجه مخالفت ها و انتقادات فراوانی را برانگیزد. بیشتر این انتقادات آن گونه که نشریه «تایمز» چاپ لندن می نوشت به دلیل «دانش کم وی» در زمینه سیاست خارجی بود. جنگ لبنان این فرصت را در اختیار بکت گذاشت که در برابر توفان انتقادها، شخصیتی «مقبول و مستقل» از دستگاه دیپلماسی انگلیس را ارائه دهد اما آن گونه که مجله انگلیسی «اسپیکتیتور» نوشت: «بحران لبنان نشان داد که بکت ذاتاً فرد منفعل و دست وپاچلفتی است» و به همین دلیل خواستار استعفای وی شد. بکت در خلال بحران لبنان حتی به خود زحمت نداد که برای منتقدانش توضیح دهد که از نظر وی دلایل قانع کننده اسرائیل برای تجاوز به لبنان چیست؟ و زمانی که از وی در مورد پاسخ نامتناسب اسرائیل به ربوده شدن دو سرباز خود سئوال شد گفت: «ورود به این بحث فایده چندانی ندارد.» زمانی هم که از وی در مورد استقرار نیروهای بین المللی در جنوب لبنان سئوال شد گفت: «آفرین... این فکر خوبی است... و من خواهش می کنم اگر کسی طرح جالب توجه دیگری را در ذهن داشت حتماً در اختیار دولت فخیمه انگلیس قرار دهد.»

کلام آخر اینکه اگر لیونی را تنها زن برنده در گیرودار بحران اخیر بدانیم و رایس را در آستانه یک شکست قابل پیش بینی، مرکل را باید بازنده بزرگی دانست که اروپا سقوط او را به انتظار نشسته است و دست آخر بکت می ماند که اصلاً چیزی در چنته نداشت که اکنون آن را ببازد.

منبع: شرق الاوسط

نگاه

برنامه موشکی جدید ایالات متحده آمریکا

مسعود گودرزی

دولت بوش مدت ها است که حرکتی را برای استقرار یک سایت جدید پدافند ضدموشک در اروپا آغاز کرده است. مقامات پنتاگون مدعی شده اند که این سایت پدافندی به گونه ای طراحی می شود که بتواند جلوی حملات موشکی علیه ایالات متحده و متحدان اروپایی اش را بگیرد. برنامه پدافند ضدموشک ایالات متحده الگویی تعدیل شده از پروژه جنگ ستارگان است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط دولت «رونالد ریگان» رئیس جمهوری پیشین این کشور مطرح شد و بیش از ۲۰ سال وقت و میلیاردها دلار هزینه صرف آن شده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و خاتمه یافتن جنگ سرد و نظام دوقطبی علت وجودی آن را تا حد زیادی تضعیف کرد. در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون نیم نگاهی به احیای این برنامه شد ولی با توجه به مخالفت هایی که با آن در سطح داخلی ایالات متحده صورت می گرفت و خطر احیای مجدد رقابت تسلیحاتی میان روسیه و چین با آمریکا را در پی داشت، برنامه پدافند ضدموشک، طرفداران چندانی را به خود جلب نکرد. پس از روی کار آمدن جورج دبلیو بوش و متعاقب آن واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مقامات نظامی آمریکا مجدداً متوجه برنامه پدافند ضدموشک شدند و بوش این موضوع را در اولویت کار خود قرار داد. تصمیم وی برای خارج کردن ایالات متحده از معاهده ضدموشک بالستیک (ABM) با روسیه راه را برای استقرار سامانه های پدافند ضدموشک هموار کرد. هفته نامه دفاعی «جینز دیفنس» معتبرترین نشریه نظامی که در لندن چاپ می شود، در مطلبی نوشت، آژانس دفاع موشکی آمریکا (MDA) در حال بررسی وضعیت کشورهای اروپایی برای تاسیس یک سامانه رهگیری موشکی در این قاره است. با وجود اینکه دولت آمریکا هیچ اطلاعاتی را در مورد محل قطعی استقرار سامانه اروپایی منتشر نکرده، اما آژانس دفاع موشکی آمریکا تاکنون کشورهای لهستان و جمهوری چک را به عنوان مناطق احتمالی تاسیس این پایانه مورد بررسی قرار داده و انگلیس نیز به عنوان یک منطقه بالقوه جایگزین معرفی شده است. هفته نامه انگلیسی به نقل از ژنرال «هنری اوبرینگ» مدیر آژانس دفاع موشکی آمریکا نوشت: مذاکراتی را با برخی کشورهای اروپایی انجام داده ایم و تیم های تخصصی را نیز برای بررسی محل های بالقوه تاسیس سامانه رهگیری و ضدموشکی به کشورهای مختلف اعزام کرده ایم. ایشان هدف از راه اندازی سامانه رهگیری و ضدموشکی در خاک اروپا که به «پسر جنگ ستارگان» معروف است را رهگیری و نابود کردن موشک های بالستیکی دانست که به سوی آمریکا شلیک می شوند. ژنرال اوبرینگ در یک سخنرانی در ماه گذشته اظهار داشت: «ما با یک تهدید واقعی روبه رو هستیم. این تهدید بارزی است که در قرن ۲۱ در برابر ایالات متحده قرار دارد.» اظهارات اوبرینگ تنها چند هفته پس از آن ایراد شد که کره شمالی موشک دوربرد «تایپو – دونگ ۲» و شش موشک دیگر با برد کوتاه تر به نام نودونگ و موشک هایی از نوع اسکاد را آزمایش کرد. هر چند که آزمایش موشک دوربرد در همان اوایل پرواز با شکست مواجه شد، ولی دیگر آزمایش ها موفقیت آمیز بودند. اوبرینگ افزود: «ما باید مراقب باشیم که نتیجه گیری نادرست در مورد آن نکنیم. حتی اگر آنان در آزمایش موشک دوربرد ناکام مانده اند ولی این به معنای آن نیست که از قابلیت برخوردار نیستند.» روسیه برنامه های موشکی آمریکا را به دقت زیر نظر دارد و نسبت به استقرار این سامانه ها هم واکنش منفی نشان داده بود. ژنرال «یوری بالویفسکی» رئیس ستاد کل ارتش روسیه در گفت وگو با یک روزنامه لهستانی درخصوص سپر ضدموشکی گفته بود: «ما چه می توانیم بکنیم، بروید این سپر را بسازید، ولی باید به عواقب این مسئله هم فکر کنید. من یک درگیری هسته ای بین روسیه و غرب را پیش بینی نمی کنم، ما چنین طرح هایی نداریم، با این حال طبیعی است کشورهایی که بخشی از چنین سپری واقع می شوند تا چه حد خطر و تهدید علیه خود را افزایش می دهند.» اگرچه گفته می شود نصب ۱۰ سامانه رهگیر در اروپای شرقی هیچ گونه توانایی خارق العاده ای در برابر زرادخانه پرحجم هسته ای روسیه ایجاد نمی کند، با این حال مقامات آمریکایی می گویند که دولت بوش می کوشد به روسیه اطمینان دهد که این سامانه علیه مسکو نخواهد بود. روس ها از این ایده خرسند نیستند و آن را گامی در جهت به خطر انداختن روابط ناتو و روسیه می دانند. مقامات مسکو در مقابل این اقدام آمریکا نگرانی عمل خود را با اظهار تمایل به ایجاد پست های ضدموشک در کشورهای همجوار خود در پاسخ به برنامه های آمریکا برای ایجاد پایگاه های مشابه در اروپای شرقی نشان می دهند. روسیه نه تنها با برنامه سپر دفاع موشکی ایالات متحده مخالف است و آن را با نگرانی دنبال می کند بلکه درخصوص تسلیحات آفندی جدید آمریکا هم واکنش نشان داده است. نیروهای مسلح آمریکا درصدد تکمیل اسلحه جدیدی هستند که به وسیله آن می توان هر هدفی را در هر منطقه از کره زمین در عرض یک ساعت نابود کرد. «ضربت جهانی» نام مستعار طرحی است که بر مبنای آن موشک های بالستیک آمریکا با کلاهک های متعارف تجهیز شده و بدین صورت این سلاح ها دچار تغییر و دگرگونی اساسی می شوند. طرح هایی چون ضربت جهانی سال ها است که در ایالات متحده آمریکا در حال بررسی است. روسیه هم این طرح آمریکا را به دقت دنبال می کند و به تازگی اعلام کرده است که استفاده از چنین اسلحه ای می تواند به طور سهوی منجر به یک جنگ اتمی شود. البته آمریکا سعی کرده است تا به صورت شفاهی از نگرانی های مسکو در این خصوص بکاهد. در واکنش به این طرح ژنرال «یوری بالویفسکی» اخیراً اعلام کرده است که در همین چند ماه گذشته با ژنرال «جیمز کارترایت» در روسیه ملاقاتی رسمی داشته و ژنرال آمریکایی توضیحاتی در مورد طرح های جدید ایالات متحده ارائه کرده است. آمریکایی ها هم اعلام کردند که برای رفع نگرانی روس ها دو راه برای حل این مسئله در نظر گرفته اند: یا قبل از شلیک راکت های جدید، روسیه را از این امر مطلع می سازند و یا مدار و مسیری را برای این راکت ها انتخاب می کنند که به هیچ وجه به سوی قلمرو روس ها نرود. صرف نظر از مخالفت های روسیه و بی تفاوتی کشورهای اروپایی به طرح های موشکی ایالات متحده، این طرح ها گامی در جهت سیاست های میلیتاریستی کاخ سفید به منظور تثبیت هژمونی نظامی خود و افزایش رقابت تسلیحاتی میان قدرت های بزرگ در نظام بین الملل است.